

۱۹ هجری به دست مسلمانان فتح شده است. روایت بلاذری سند سخن ماست که گوید:

«قاسم بن سلام مرا گفت: شنوادم از ابوالنصر، از شعبه، از عاصم و او خود از فضیل که می گفت: در سیراف با دشمن جنگ می کردیم ۲۰۰۰۰ کسی از اهل فارس مرا گفت: دژ سیراف را سوریانچ می گفتند و تازیان آن را شهر یاج خواندند.»^۲

به نظر می رسد بندر سیراف در قرن ششم میلادی - پیش از ورود اسلام به ایران - آباد و به لحاظ اقتصادی فعال بوده است. صاحب تاریخ اجتماعی ایران می نویسد:

«بندر سیراف که در مقابل جزیره کیش و بین بصره و بندر عباس واقع است در حدود قرن ششم میلادی از لحاظ فعالیت های اقتصادی و آمدورفت کشتی های تجاری، اهمیت و شهرت فراوان داشت. در این بندر جمعیتی مرکب از اقوام و ملل گوناگون، با عجله و شتاب بسیار شب و روز در کوچه ها و دکان ها و انبارهای آن که پر از کالا بود، با زحمت رفت و آمد می کردند. بازرگانان و تجار مانند ناخدایان کشتی های متعددی در اختیار خود داشتند و به مسافرت های طولانی، که گاه ماه ها و سال ها ادامه داشت مبادرت می کردند...»

دریانوردان سیراف در شمار اعظام و مشاهیر دریانوردی روزگار خود بودند:

«... قهرمانان دریایی عصر درخشان آل بویه، ابن کهلان در حدود سال ۸۶۴م و ابن ابان در حدود سال ۹۰۰م و ابن شادان در حدود سال ۹۵۰م که از ناخدایان معروف سیراف بودند، گرگ [شیر] دریا، یا اسدالبحر لقب داشتند و مقام آنها در علم دریانوردی و تجارت نظیر مقام فارابی و بوعلی سینا در حکمت بود... دریانوردان سیراف که وارث دریانوردان اقیانوس هند بودند از قبیله نماهایی سود می جستند که ۳۲ خانه داشت... دریانوردان ونیزی که در قرن ۱۳م به دربار مغول آمدند علم و اطلاع دریانوردان خلیج فارس را کسب کرده آنرا در مدیترانه منتشر ساختند...»^۳

از لابلای سفرنامه های سیاحان و آثار مکان شناسان قدیم و خاطرات بحریمایان جسوری که بارها از گرداب های هایل و امواج سهمگین

در شماره ۱۵۶-۱۵۵ ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مقاله ای از نگارنده به چاپ رسید با عنوان «خلیج فارس، خلیج فارس است». آن مقاله که به بررسی هویت و پیشینه تاریخی خلیج فارس می پرداخت، نوعی کیفرخواست علیه کسانی به شمار می رفت که سالها با جعل حقایق تاریخی و سیاسی کوشیده اند به چهره روشن حقیقت پنجه بکشند و منافع ملی ایران را در گیر و دل کشمکش ژئوپلیتیکی و فشارهای بیرونی (بیرون از منطقه خلیج فارس) ذبح کنند. انتشار آن مقاله که مستند به نقشه های بسیار دقیق و منابع مکتوب محکم و معتبر بود، انگیزه ای شد تا نگارنده ضمن تدوین بعضی از دست نوشته های خود، به ارزیابی موقعیت تاریخی-سیاسی دو مکان ایرانی در خلیج فارس بپردازد: یکی بندر سیراف که امروز نام و نشانی از آن در میان ما نیست؛ دیگری جزیره کیش که به خطا از سوی بعضی جغرافیایانویسان همان سیراف پنداشته شده است و هم اینک یکی از جزایر مهم بازرگانی و توریستی کشور محسوب می شود. ضمن تقدیر از ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی و مدیر مسئول فاضل آن، که این مجله را به پایگاهی برای دفاع از منافع ملی در دو عرصه سیاست و اقتصاد تبدیل کرده اند، امید دارم در آینده بتوانم با تکمیل تحقیقات خود موقعیت سیاسی-تاریخی دیگر جزایر ایرانی در خلیج فارس را نیز مورد ارزیابی و بررسی قرار دهم.

سده ها پیش از آنکه جزیره کیش یکه تاز معادلات سیاسی-اجتماعی خلیج فارس شود و انحصار مناسبات اقتصادی دریای عمان را به دست گیرد، بندر سیراف مهمترین مرکز بازرگانی خلیج فارس و شهری آباد و زیبا بود.^۱ از توجه مسلمانان در فتوحات اولیه صدر اسلام به شهر سیراف، اهمیت اقتصادی و سیاسی آن، در مطلع تاریخ اسلامی روشن می شود. به اعتبار بعضی شواهد در کتب تاریخی، بندر سیراف در حدود سال

نگرگاه خلیج فارس

نیم نگاهی به جغرافیای
تاریخی - سیاسی بندر
سیراف و جزیره کیش

دکتر محمد قراگوزلو

قدیم، یک‌تازان از اهمیت اقتصادی بندر سیراف و رونق کسب و کار و تجارت در آن یاد کرده‌اند. توصیفی که اصطخری در نیمه اول قرن چهارم هجری از سیراف کرده است، کمی اغراق آمیز به نظر می‌رسد. صاحب المسالك والممالك، بندر سیراف را از حیث بزرگی و جلال با شهر شیراز همسر و همسان دانسته است. از دید اصطخری، ساختمان‌های سیراف از چوب ساج است، که از زنگبار می‌آورند و عمارت‌های چند طبقه دارد که مشرف بر دریا ساخته شده است. مردم سیراف دست و دلباز هستند و در مخارج ساختمان‌های خود اسراف می‌کنند چنان‌که یکی از بازرگانان برای ساخت خانه خود بیش از سی هزار دینار هزینه کرده است. رونق اقتصادی سیراف چنان حیرت‌انگیز بوده که بر استطاعت مالی مردم بسیار افزوده است و لذا اصطخری گوید: اهالی سیراف از تمام اهل فارس توانگر ترند و کسانی هستند که ثروتشان از شصت هزار درهم، نیز بیشتر است. به قول نویسنده المسالك، تمام این پولها از راه تجارت دریا به دست می‌آمده است.^۷ همچنین به گفته اصطخری:

«سیراف بندر ترانزیتی کالاهایی که از هندوستان و چین می‌رسیده، بوده است. از هندوستان صبر زرد و عنبر و کافور و سنگ‌های قیمتی و خیزران و عاج و چوب آبنوس و صندل و فلفل و گیاه‌های معطر و دارو و ادویه به این بندر وارد می‌شده و سپس از سیراف نه تنها به ایران بلکه به تمام کشورهای مجاور صادر می‌گردیده است.»^۸ مقدسی نیز که در نیمه دوم قرن چهارم هجری سیراف را از نزدیک دیده، در مرحله نخست، از اهمیت تجاری آن سخن گفته است. شرح مشاهدات مقدسی در سیراف، تأکیدی است بر درستی گفته‌های اصطخری. صاحب احسن التقاسیم گوید:

«تجارت سیراف از بصره بیشتر است و خانه‌های آنجا بهترین خانه‌هایی است که من دیده‌ام.» مقدسی همچنین از زلزله‌ای که سیراف را به ویرانی کشیده، یاد کرده است. این زلزله ظاهراً در اواخر دهه هفتم قرن چهارم هـ. بین سالهای

آبهای متلاطم خلیج فارس و دریای عمان گذشته و به هند و چین رفته‌اند ارزش و اهمیت اقتصادی خلیج فارس به روشنی هویدا است. به گفته ابوزید صیرفی (ویراستار سفرنامه سلیمان) سگه‌های مسی چینی در سیراف رواج داشته است. این نکته بیانگر ارتباط اقتصادی سیراف و چین و حضور و فعالیت بازرگانان چینی در سیراف است. از نوشته صاحب «رهنامه بحری» چنین برمی‌آید که بندر سیراف مرکز اصلی بازرگانی کشتی‌های بزرگ تجاری هندی و چینی بوده است. مرتضی راوندی از قول جهانگردی به نام سلیمان - که در اواسط قرن نهم میلادی در بصره اقامت داشته و چندین سفر از راه خلیج فارس به چین رفته است - می‌نویسد:

«کشتی‌های چینی اغلب در سیراف بارگیری می‌کنند و مال التجاره‌هایی را هم که از بصره و عمان و سایر نقاط می‌آورند در اینجا به کشتی می‌گذارند زیرا در نقاط دیگر غالباً طوفان و کولاک بریاست. از آنجا کشتی‌ها به مسقط می‌روند که تا سیراف دو بیست فرسخ فاصله دارد.»^۹

در حدود قرن نهم میلادی اهمیت سیراف به عنوان مهمترین بندر خلیج فارس به اندازه‌ای بود که همه راه‌های فارس سرانجام به آن ختم می‌شد. به گفته لسترنج:

«مهمترین راه‌های فارس از شیراز به ساحل دریا می‌رفت. زیرا سیراف و جزیره کیش و هرمز که متوالیاً در طی قرون مهمترین بنادر خلیج فارس گردیدند، مقصد و منتهی‌الیه تمام راه‌ها بودند. . . . راه دوم راهی بود از شیراز به طرف جنوب که در زمان قدیم به سیراف منتهی می‌شد. پس از خراب شدن سیراف، کاروان‌ها راهی دیگر که در نیمه راه از این جاده منشعب می‌گردید و به سمت جنوب خاوری می‌رفت، اختیار کردند. این راه تازه به بندر مقابل جزیره کیش منتهی می‌شد و همان است که حمدالله مستوفی به تفصیل آن را شرح داده است. . . .»^{۱۰}

سیراف در متون کهن مکان‌شناسی

به‌طور کلی همه جغرافی‌دانان و مکان‌شناسان

○ مدت‌ها پیش از آنکه

جزیره کیش یک‌تاز

معادلات سیاسی -

اجتماعی خلیج فارس شود

و انحصار مناسبات

اقتصادی در دریای عمان را

به دست گیرد، بندر سیراف

مهم‌ترین مرکز بازرگانی

خلیج فارس و شهری آباد و

زیبا بود.

(۳۶۶-۳۶۸ هـ) به وقوع پیوسته، هفت روز پاییده و زمین را به شدت تکان داده «چنانکه اهل سیراف به سوی دریا گریختند و اکثر خانه‌ها ویران و با خاک یکسان گردیدند.»^{۱۰}

تأمل در یک نکته جالب: مرز محدوش دو جزیره

از فتح سیراف به سال ۹۱ هـ به دست مسلمانان تا عصر سلجوقیان (قرن ششم هـ = قرن دوازده م) این بندر تجاری در تحولات اقتصادی خلیج فارس نقش مهمی بازی کرده است. البته دوران شکوفایی و رونق اقتصادی سیراف از اوایل قرن چهارم هـ اوج می‌گیرد و بازوال دولت آل بویه در قرن پنجم هـ (یازده م) به پایان می‌رسد. نکته‌ای که توجه نگارنده را جلب کرده، جایگاه سیراف در نقشه‌های دولت اسلامی است. شرح موجز ماجرا بدین قرار است: در نقشه‌هایی که قلمرو دولت اسلامی را از اوّل محرم سال یکم تا ۱۵ ذی‌قعدة سال ۸۱ هـ (مصادف با ۱۶ ژوئیه سال ۶۲۲ م تا ۳۱ دسامبر سال ۷۰۰ م) نشان می‌دهد، بندر سیراف در شمار شهرهای حکومت ساسانی است که به تصرف مسلمانان درآمده است.

در نقشه‌های مربوط به قرن دوم هـ (هشتم میلادی)، بندر سیراف در جنوب شهرهای شیراز و اصطخر و دارابجرد تحت قلمرو دولت عباسی دیده می‌شود.

در نقشه‌های قرن سوم اسلامی (نهم م) سیراف از شهرهای آباد حوزه فارس است و در تقسیم‌بندی‌های قرن چهارم هـ سیراف در قلمرو سیاسی صفاریان قرار گرفته است.

در نقشه‌های قرن پنجم هـ سیراف داخل مرزهای دولت آل بویه واقع شده است. در قرن ششم هـ سیراف هنوز بر نقشه‌های جغرافیای اسلامی دیده می‌شود، در قلمرو دولت سلجوقی.

اما در غالب نقشه‌هایی که از قرن هفتم هـ (سیزدهم میلادی) به بعد موجود است - و در این برهه مشخص منطقه فارس را تحت نفوذ سلغریان

به مرکزیت شیراز نشان می‌دهد - خبری از سیراف نیست و در مقابل همان مکانی که این بندر - شاید متروکه؟ - قرار گرفته است نام جزیره قیس (کیش) به چشم می‌خورد.^{۱۱} به عبارت دیگر، از قرن هفتم هـ به بعد در بیشتر نقشه‌ها نام بندر سیراف پاک شده و در بعضی نقشه‌ها دقیقاً در همان مکان نام جزیره قیس نشسته است. اینکه این خلط و خطب مرزهای جغرافیایی از کجاریشه گرفته، بر نگارنده پوشیده است. نکته جالب‌تر آنکه بدانیم حتی سیاح باهوشی چون ابن بطوطه هم سیراف و کیش (قیس) را یکی پنداشته است.

ابن بطوطه؛ سیراف یا کیش؟

بی‌تردید، ابن بطوطه در سفر به جزایر و شهرهای ساحلی خلیج فارس، کیش را از نزدیک دیده است اما اینکه به چه دلیلی این جزیره را با سیراف یکی گرفته، بر ما دانسته نیست. ابن بطوطه می‌نویسد:

«از خنج بال به جزیره قیس رفتیم که سیراف نیز نامیده می‌شود. این جزیره در ساحل بحر هند که متصل به دریای یمن و فارس می‌باشد، قرار گرفته و جزء کشور فارس شمرده می‌شود. کیش شهری است بزرگ و نیکو و خانه‌های آن باغ‌های عالی دارد که انواع گله‌ها و درختان سرسبز در آن به عمل می‌آورند. آب خوردنی کیش از چشمه‌هایی است که از کوهساران بلند برون خیزد. مردم این جزیره از اشراف فارس هستند. طایفه‌ای از اعراب بنی سقاف هم در آنجا سکونت دارند که غواصان مروارید از آنان می‌باشند.»^{۱۱}

از شرحی که ابن بطوطه درباره کیش می‌دهد می‌توان حدس زد که وی همان کیش را دیده است، نه سیراف را، که به هر حال در زمان ابن بطوطه (قرن هشتم هـ) آباد نبوده است؛ بویژه آنکه سیاح سرگردان ما از کیش به‌عنوان جزیره مروارید یاد کرده است. مترجم فارسی سفرنامه در تبیین این قضیه می‌نویسد:

«توصیفی که ابن بطوطه می‌کند با جزیره کیش

○ از سده هفتم هـ به بعد، در بیشتر نقشه‌ها نام بندر سیراف پاک شده و در برخی نقشه‌ها درست در همان مکان، نام جزیره قیس (کیش) نشسته است.

منطبق است نه با سیراف که به علت کمبود آب، درخت و باغ زیاد نمی توانست داشته باشد.^{۱۲} استدلال بدی نیست. کما اینکه اصطخری نیز در تصویری از سیراف آباد قرن چهارم، آنجا را «شهری فاقد باغستان و درخت و میوه جات و آب شیرین» ترسیم نموده است. در ضامنه سفرنامه این بطوطه به نقل از گیب آمده است:

«سیراف در قرن چهارم هجری بر اثر زلزله ویران شد و از آن پس روی آبادانی ندید.»
نظر گیب مأخوذ از احسن التقاسیم مقدسی است که خبر زلزله سیراف را گزارش کرده است. «شوارتز گفته است که این بطوطه چارک را که در شمال شرق کیش بود، با سیراف عوضی گرفته است. ولی وجود چارک در آن روزگار مسلم نیست و جاده خنج تا کیش به چارک نمی رود.»^{۱۳}

پایان کار بندر سیراف

ویرانی های ناشی از زلزله هولناک سالهای ۳۶۶ و ۳۶۸ هـ و فرار مردمان و خالی شدن شهر به مثابه پایان کار بندر سیراف، و شروع حیات تازه جزیره کیش، و انتقال کند فعالیت های اقتصادی از یک مکان به مکان دیگر، از جمله تغییر و تحولات مهم تاریخ اجتماعی خلیج فارس به شمار می رود. این فعل و انفعالات گرچه بهر کود و تعطیلی یکی از مهمترین بندرهای خاورمیانه انجامید، اما کمترین خللی به فعالیت های اقتصادی خلیج فارس وارد نکرد. این بلخی - که از مکان شناسان برجسته نیمه دوم قرن ششم هـ است - درباره این فراگرد مهم می نویسد:

«مالی بسیار از آنجا (سیراف) برخاستی تا آخر عهد دیلم برین جملت بود بعد از آن پدران امیر کیش متوکی شدند و جزیره قیس و دیگر جزایر به دست گرفتند و آن دخل که سیراف را می بود بریده گشت و به دست ایشان افتاد و رکن الدوله خمار تکین قوت رای و تدبیر آن نداشت که تلافی این حال کند و با این همه یکی دو بار به سیراف رفت تا کشتی های جنگی سازد و جزیره قیس و دیگر

جزایر را بگیرد و هر بار امیر کیش تحفه ها اورا فرستادی و کسان اورا رشوت ها دادی، تا اورا باز گردانیدندی و به عاقبت چنان شد که یکی بود از جمله خانان نام او ابو القاسم و سیراف نیز به دست گرفت.»^{۱۴}

با این همه، قرائن و شواهدی که دال بر رونق اقتصادی بندر سیراف در پایان قرن ششم هـ باشد، در کتب کهن مکان شناسی اسلامی دیده نمی شود و در آغاز قرن هفتم هم که یاقوت «سیراف را دیده، تنها مسجد آن با ستونهای از چوب ساج برپا بوده و بقایای عمرانی در سمت ساحل وجود داشته ولی محلی برای لنگر انداختن کشتی ها نداشته و سفاین ناچار به نایند می رفته اند. یاقوت همچنین گوید در زمان او اهل آنجا سیراف را شیلا می گفتند.»^{۱۵} و اما زکریا قزوینی که به احتمال زیاد قدم به سیراف نهاده و فقط تحت تاثیر شهرت آن و شنیده های خود قرار داشته، درباره سیراف یا شیلاف می نویسد:

«شهری است هوا ساز گار و پر میوه و پر برکت. جای شهر جایی است بلند و با صفا. آب چشمه سارهایی از کوهستان های اطراف شهر را سیراب می کند.»^{۱۶}

با توجه به اینکه قزوینی حداقل ۵۰ سال پس از یاقوت می زیسته و به طور قطع در زمان وی سیراف متروک و خالی از سکنه بوده است، لذا وصفی که از شهر ارائه می کند چندان محل اعتماد و دارای اعتبار نتواند بود؛ مگر آنکه در گفته های یاقوت شك کنیم. به هر حال از زمان یاقوت به این سوی دیگر خبر مهمی از سیراف شنیده نمی شود و تمام حوادث پیرامون جزیره کیش رقم می خورد و بدین سان کیش که از قرن پنجم رقیبی جدی برای سیراف به شمار می رفت یکسره نبض فعالیت های اقتصادی خلیج فارس را به دست می گیرد.

جزیره کیش: در دریای دری

با آنکه معلومات ما از اوضاع و احوال جزیره کیش در روزگاران قدیم کامل و کافی نیست، ولی

○ بر پایه یافته های هیأت اعزامی دانشگاه اکسفورد و پیداشدن کهن ترین وسیله نقلیه چرخدار جهان در کیش و نیز با توجه به کوشش حمورابی برای کندن ترعه ای بزرگ میان کیش و ساحل شمالی خلیج فارس، می توان گمان برد که جزیره کیش نه از زمان ویرانی سیراف، بلکه از روزگاران دور، دارای اهمیت ویژه بوده است.

شفاهی و مسائل اداری، ارتباطی، نظامی و... آن از حوصله این جستار بیرون است.^{۱۹} هم از این رو مقاله را پیرامون جایگاه جزیره کیش در چند متون معتبر و کهن مکان‌شناسی متمرکز می‌کنیم.

جزیره کیش؛ از ابن خردادبه تا حمدالله مستوفی

سیاری از متون معتبر و مطمئن مکان‌شناسی اسلامی اطلاعات سودمندی درباره جزیره کیش ثبت و ضبط کرده‌اند. از فحو او محتوای این آثار، چنین پیداست که جزیره کیش از قرون اولیه اسلامی مورد توجه سیاحان و دریانوردان بوده و به لحاظ موقعیت خاص مکانی (سوق الجیشی، ارتباطی و مواصلاتی و لنگر گاهی) از جزایر مهم و استراتژیک خلیج فارس به‌شمار می‌رفته است. هر چند این جزیره - چنان که پیشتر نیز ذکرش رفت - تا مطلع قرن ششم (و کمی هم پیشتر) تحت تأثیر رونق اقتصادی بندر سیراف قرار داشته است، اما همواره در کتب جغرافیای اسلامی نامی و یادی از کیش مطرح بوده است.

در قرن سوم هـ. که ظاهراً نقطه حرکت جغرافیدانان مسلمان و به‌طور کلی مبدأ انفجار علوم اسلامی است - مورخ و جغرافیدان برجسته، ابن خردادبه از کیش سخن گفته و عرض و طول آنجا را چهار فرسخ دانسته است. به گفته صاحب المسالك و الممالك «در این جزیره نخلستان‌ها و اراضی مزروع و گله‌های مواشی یافت می‌شود و مفاص مرواریدی هم در آنجا هست زیرا مردم آن به مروارید خیلی توجه دارند و اهمیت می‌گذارند.»^{۲۰} از گفته ابن خردادبه به‌راحتی می‌توان دریافت که کیش در نیمه‌گاه قرن سوم هـ آباد، حاصلخیز، مسکونی، صیدگاه مروارید و به تبع همین ویژگی‌ها مجمع صیادان و سودگران در بوده است.

در نیمه‌گاه قرن پنجم هـ ناصر خسرو قبادیانی، در گذر خود به خلیج فارس - به قول مرحوم آل احمد - در بصره به کشتی نشسته و در بندر مهروبان پیاده شده است،^{۲۱} بی آنکه جزایر خلیج فارس را

به‌اعتبار کشفیات هیأت اعزامی دانشگاه اکسفورد و پیدایش کهن‌ترین وسیله نقلیه چرخدار جهان در کیش - به سال ۱۳۴۰ ش - و با توجه به کوشش حمورابی (۲۰۸۱-۲۱۲۳ ق. م) برای حفر ترعه‌ای بزرگ میان کیش و ساحل شمالی خلیج فارس، به‌منظور مصون داشتن شهرهای جنوبی از خطر طغیان مخرب دجله و آبیاری سرزمین‌های پهناور فارس^{۱۷}، می‌توان گمان برد که جزیره کیش نه از زمان ویرانی و انحطاط سیراف، بل از روزگاران دور دارای اهمیت ویژه بوده است.

کم و بیش همه کسانی که درباره سابقه تاریخی کیش قلم فرسوده‌اند، سخن خود را با سفر اکتشافی نثار کوس و اختصاص جزیره به الهه مرکور و ونوس آغاز کرده‌اند و در باز نمود وجه تسمیه کیش، به افسانه مشهور ویلیام اوزلی چنگ انداخته‌اند. روایت اوزلی درباره سفر جوانی به نام قیس بن عمیره به همراه گر به‌اش به مقصد هندوستان و فرود آمدن او در صیرف (سیراف) و خلاص نمودن پادشاه مردم از دست موش‌های مهاجم با اندکی تسامح در حد یک افسانه موهوم پذیرفتنی است و چنین است فراگرد تبدیل قیس به کیش - که از حیث زیان‌شناسی بحث خاص خود را دارد - اما پایان داستان آقای اوزلی همه چیز را به هم می‌ریزد، آنجا که گوید: «به پاس این خدمت (تار و مار شدن موش‌ها توسط گریه قیس) صیرف (سیراف) به قیس یا کیش به نام شخص مزبور تبدیل گردید.»^{۱۸} ساختگی و واهی بودن این داستان - که سوگمندان در همه کتب جغرافیایی به‌عنوان وجه تسمیه کیش نقل شده، بی‌هیچ نقدی و تردیدی - از همین دم خروس که سیراف و کیش در واقع دو مکان جدایند، پیداست. بگذاریم. ما چیزی درباره وجه تسمیه و چگونگی پیدایش نام کیش، به گونه‌ای که پذیرفتنی باشد و مورد قبول عقلا و اهل تحقیق واقع شود، نمی‌دانیم و لذا از آن می‌گذریم! از سوی دیگر، بحث در زمینه موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی جزیره کیش (آب و هوا و جنس خاک و غیره) ملال آور، و بررسی مقولاتی چون: وضع اقتصادی (به مفهوم خاص)، کشاورزی، سیاسی، مذهبی، نژاد، فرهنگ، زبان و سنت‌ها و ادبیات

○ از نوشته‌های یاقوت حموی چنین برمی‌آید که در روزگاری، جزیره کیش نه تنها لنگرگاه کشتی‌های تجاری بوده، بلکه مرکز سیاسی و اداری ولایت عمان و تختگاه پادشاه نیز بوده است.

دیده باشد. این جهانگرد علوی در سفر طولانی خود از ضلع غربی ساحل خلیج فارس گذشته و اوصافی از بحر قلزم و بحرین و ولایت عمان ارائه کرده و در ترسیم موقعیت ولایت عمان اشارتی هم به کیش و مکران فارس نموده است و از آنجا که این جزیره را شخصاً ندیده، بی هر شرح و توصیفی از آن گذشته است:

«و اگر از عمان به دریا، روی فرامشرق روند به بارگاه کیش و مکران رسند و اگر از سوی جنوب روند به عدن رسند و اگر جانب دیگر، به فارس رسند.»^{۲۲}

تقریباً همزمان یا ادیسی که در نیمه دوم قرن ششم هـ می‌زیسته و شرح مبسوطی درباره جزیره کیش نوشته است، بازرگانی به نام ابی بنیامین، جزیره را از نزدیک دیده و در شرح مشاهدات خود از اوضاع و احوال تجاری و جغرافیایی آن سخن گفته است:

«این جزیره بازار تجارتی مهمی به‌شمار می‌رود. تجار هند و سایر جزایر امتعه و اجناس خود را برای فروش بدانجا می‌آورند و سوداگران بین‌النهرین و یمن و ایران، انواع پارچه‌های ابریشمی و ارغوانی و کتان و پنبه و شاهدانه و ماش و گندم و جو و ذرت و برنج و غیره به آنجا صادر می‌کنند. تجار هندی مقادیر زیادی ادویه وارد می‌نمایند و خود اهالی جزیره شغلشان دلالی امتعه خارجی است و از آن رهگذر استفاده می‌کنند. در جزیره مذکور تقریباً پانصد نفر سکونت دارند.»^{۲۳}

حداً اقل برداشت ما از گفته‌های جهانگرد مزبور این است که تقریباً ۳۰۰ سال پس از زلزله و انهدام سیراف، جزیره کیش از رونق تجاری چشمگیری برخوردار بوده است. نکته مهمتر اینکه با توجه به جمعیت اندک جزیره در قرن ششم هـ و هجوم آن همه تاجر و بازرگان، به بازار کیش، ورود و خروج آن حجم سنگین از غلات و پارچه و دیگر کالاها، بی تردید صرفاً برای مصرف مردم جزیره نبوده است. به عبارت دیگر، از آنجا که جزیره کیش بر سر راه کشتی‌های تجاری و سیاحتی واقع شده و نوعی لنگرگاه به‌شمار می‌رفته، در ادوار مختلف تاریخی، منطقه آزاد تجاری نیز بوده است.

در نیمه اول قرن هفتم هـ یاقوت حموی، مکان‌شناس سترگ و صاحب دائرةالمعارف عظیم معجم البلدان به جزیره کیش وارد شده و تصاویر بسیار ارزشمندی از آن ترسیم نموده است. دانشمند بزرگوار محمد پروین گنابادی در مقدمه برگزیده مشترک یاقوت حموی از سفری که یاقوت به فرمان مولای خود به کیش داشته، سخن گفته است:

«و مولای وی عسگر که در بغداد سکونت داشت به یاقوت نیازمند گشت و او را برای کارهای بازرگانی به اینسوی و آنسوی می‌فرستاد که از آن جمله باری به کیش و بار دیگر به عمان و به گفته برخی به شام سفر کرد. لیکن در سال ۵۹۶ هـ او را آزاد کرد و از خویش دور ساخت و یاقوت از آن پس از راه نسخه‌نویسی کتب امرار معاش می‌کرد و در ضمن از کتاب‌های مزبور دانش نیز می‌آموخت و سوده‌های فراوان برمی‌گرفت و دیری نگذشت که عسگر بر سر مهر آمد و او را به نزد خویش باز خواند و به سفری برای کارهای بازرگانی گسیل داشت و چون یاقوت از آن سفر بازگشت مولای وی در گذشته بود.»^{۲۴}

به عقیده عمر رضا کحاله، در معجم المؤلفین، یاقوت در این سفر اخیر هم به کیش رفته بوده است. البته یاقوت خود در معجم البلدان گوید: «جزیره کیش را دیده‌ام». خلاصه عبارت یاقوت در جلد چهارم معجم البلدان بدین قرار است:

قیس

وقیس جزیره و هی، کیش فی بحر عمان، دورها اربعة فراسخ و هی مدینة طریحه ذات بساتین و عمارات جیده و بها مسکن ملک ذلك البحر صاحب عمان وله ثلثاً دخل البحرین و هی مرفأ مراکب الهند و بر فارس و جبالها تظهر منها للناظر و... و فیها مغاص علی اللولو و فی جزایر کثیرة حولها و مکها ملک صاحب کیش و رایت فیها جماعه من اهل الادب و الفقه و الفضل...^{۲۵}

○ این مجاور در کتاب خود (جغرافیای مستنصری) به نقش و شأن حیرت‌انگیز زنان در جزیره کیش اشاره دارد، اما در کتابهای مستند و مرجع تاریخی سده سیزدهم و آثار تاریخی متأخر و معاصر، بویژه مقالات دانشگاهیان و ایران‌شناسانی که مناسبات فتودالی ایران در آن دوران را کاویده‌اند، سندی که حاکی از رواج گونه‌ای زن‌سالاری یا نقش و مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی - حتی در گوشه‌ای از ایران - باشد، به دست نیامده است.

دربرگزیده مشترک یاقوت حموی، ذیل قیس-
که معرب کیش است- آمده:
«قیس نام دو جایگاه است:

جزیره قیس پسر عمیره و این همان است که
آنرا کیش می نامند. جزیره ای است در وسط دریا
میان عمان و فارس و جایی خوش منظر و زیبا پر از
بوستان ها و نخلستان ها است که دشت فارس از
آنجا دیده می شود و ملک عمان و آن نواحی در
آنجاست و همه آن ناحیه ها را [که لنگرگاه هند
است] بارها دیده ام.»^{۲۶}

از دیده های یاقوت چنین برمی آید که در
روزگاری، جزیره کیش نه تنها لنگرگاه کشتی های
تجاری بوده، بل مرکز سیاسی و اداری ولایت عمان
و تختگاه پادشاه نیز بوده است. تقریرات بسیار
ارزشمند یاقوت این مسأله را روشن و حل می کند:
«پادشاه عمان که تمامی این دریا در تحت اختیار
و فرمان اوست در کیش اقامت دارد و کشتی هایی که
مابین هندوستان و فارس ایاب و ذهاب می نمایند در
آنجا توقف می کنند. چندین آب انبار بزرگ برای
ذخیره آب باران و پنج بازار معمور در آنجا موجود
است و پادشاه آنجا را به واسطه قوه بحریه بزرگی که
داراست امرای هندوستان تکریم و احترام
می کنند. من او را چندین مرتبه دیده ام. قیافه اش
شبیه ایرانیان است و به طریق دیلمیان لباس
می پوشد. خدمه و اعضای درباری او فوق العاده
زیادند و اسب های عربی خیلی دارد. در این نقاط
صید مروارید هم می شود، و کلیه جزایر مجاور در
تحت حکومت کیش است. در این مملکت من
چندین نفر را دیدم که در حکمت و ادبیات تبحر
کامل داشتند.»^{۲۷}

از اطلاعات سودمندی که یاقوت درباره جزیره
کیش به ما می دهد، چند نکته به صراحت دانسته
می آید. رنوس این نکات به قرار زیر است:

- ۱- در عصر یاقوت (قرن ۶ هـ/دوازده م)، کیش
بزرگترین لنگرگاه خلیج فارس بوده است.
- ۲- کیش مهمترین مرکز اقتصادی خلیج فارس
بوده و به صورت یک منطقه آزاد تجاری و محلی
برای ترانزیت کالاها عمل می کرده است.
- ۳- کیش به لحاظ موقعیت ویژه مکانی، اهمیت

مواصلاتی، ارتباطی و ژئوپلیتیکی، مرکز سیاسی-
اداری دریای عمان به شمار می رفته و تحت
حاکمیت فارس بوده است.

۴- کیش، مرکزی فرهنگی نیز بوده است و اهل
علم و معرفت در آنجا حضور و فعالیت داشته اند.

۵- کیش مجمع صیادان و سوداگران بوده و در
کنار خارک در دریای دری را بر نگین خود داشته
است. مار کوپولو، در سفر طولانی خود به مقصد
دربار قویلیای قان، احتمالاً از جزیره کیش گذشته
بوده، چون اشاره شتایزده ای به آن کرده است. این
سیاح و نیز جزیره کیش را توقفگاه سیاحان،
صیادان و بازرگانان دیده است.^{۲۸}

اما همزمان با یاقوت حموی (۱۲۲۵ م)،
مکان شناس بزرگ دیگری به نام جمال الدین
ابوالفتح یعقوب الدمشقی مشهور به ابن مجاور
(۲۶=۱۲۲۴ م) به تفصیل از جزیره کیش سخن
گفته است. ابن مجاور که کتاب خود را به اسم
خلیفه عباسی منصور مستنصر، «جغرافیای
مستنصری» نامیده است، بیش از هر جغرافی نویسی
دیگری از جزیره کیش تعریف و تمجید نموده
است. ارزش کتاب ابن مجاور، به معلومات گسترده
و مختلفی است که وی از اوضاع و احوال و وجوه
گوناگون جزیره ضبط کرده، تا آنجا که بعضی از
مشاهدات و گفته های او در نوع خود دست اول
است و از زبان همگان پیشین و معاصر او شنیده
نشده است. نکات بکر کتاب ابن مجاور - که به طور
مشخص - فراگیرنده آداب و فرهنگ عمومی
جزیره در قرن سیزدهم میلادی است، بسیار جالب
و جذاب و مؤید هوش و درایت مؤلف است:

«اهالی کیش ماهی را با خرما می خورند و
عادت آنها این است که غذا را همیشه با دست
راست تناول می کنند و اگر کسی نان را با دست چپ
پاره کند، بی تربیت محسوب می شود. خانه ها
عموماً با سنگ و کاهگل ساخته شده و دارای
چندین طبقه است و از دور به شکل قیلاع
مستحکمی به نظر می آید... اهالی آنجا از
منسوجات بافت مراکش لباس می پوشند و گوشه
دستار خود را آویزان می کنند. پادشاه ایشان نه
قشون پیاده دارد و نه لشکر سواره و عموم مردم

○ از مطالب کتاب

حمدالله مستوفی دانسته
می آید که جزیره کیش، در
نیمگاه سده هشتم هـ. نیز
آباد و پرجمعیت بوده
است. نکته مهم دیگر،
حاکمیت ایران بر همه
جزیره های خلیج فارس
است که به صراحت تمام
مورد تأیید و تأکید حمدالله
مستوفی قرار گرفته است.

گفته‌های ابن‌مجاور. دیده نشد.

و در یغ اگر نگفته بگنیم که کتاب تاریخ و صّاف. با آن تتر دشوار و واژه‌های ناهموار. در پنج بخش تألیف شده است. چهار بخش اول به سال ۷۱۲ هـ پایان یافته و با وساطت رشیدالدین فضل‌الله همدانی به الجایتو اهدا گردیده و بخش پنجم به سال ۷۲۶ هـ به اتمام رسیده است. بخش دوم تاریخ و صّاف درباره تاریخ فارس است. مؤلف در این بخش با همان لحن دیرباب، و لغات ناباب، از اهمیت جزیره کیش سخن گفته است: «مجلوبات بلاد هند و سند و اقصی چین و ترکستان در معرض فرض آن عرض می‌کنند و غرایب و ظرایف و نقایس و تنایف مصر و شام و منتهی قیروان در رسته من بزید آن رونقی می‌یابد و وجوه مکاتب و مراتب تجارت در برار و بحار و نظام و زینت بقاع و اصقاع به وجود آن در حیز حصول می‌آید.»^{۳۱}

شرح دو مکان شناس همشهری از کیش: زکریا قزوینی و حمدالله مستوفی

زکریا قزوینی و حمدالله مستوفی، دو مکان‌شناس ایرانی و قزوینی تبارند که به فاصله صد سال، دو اثر نخبه در جغرافیای اسلامی نوشته‌اند، که هر یک از آنها در جای خود اهمیت خاصی دارد.

جزیره کیش در آثار البلاد و اخبار العباد

الامام العالم زکریا بن محمد بن محمود قزوینی کتاب آثار البلاد و اخبار العباد را در نیمه دوم قرن هفتم هـ به عربی تألیف کرده است. مترجم فاضل کتاب، زنده یاد عبدالرحمن شرفکندی (هه‌زار)، در مقدمه و معرفی آثار البلاد گوید: «قزوینی هرگز چیزی من در آوردی ننوشته و بیرامون عباراتی از قبیل گمانم، ظن می‌برم، من چنین عقیده دارم، که اکثر ادر کتاب‌های قدیم وجود دارند نگشته است. هر آنچه خودش دیده است، هر چند کم است، نوشته که خود دیده‌ام یا دست کم می‌فرماید از فقهی شنیده‌ام که دیده بودم و اکثر [نام] وی را ذکر

جزیره ملاح و بحرینما هستند... زن‌ها همگی لباس سیاه دیر می‌کنند و در موقع عروسی داماد صد دینار به عنوان شیربها به زن می‌دهد و زن هم به همان مقدار پول به خانه شوهر می‌آورد و بعد در قبالة قید می‌کنند که داماد دوست دینار به عروس مقروض است. در این جزیره مردها، کلیه تابع زنها هستند و هیچ کاری برخلاف میل و رضای ایشان نمی‌کنند.» به ادعای ابن‌مجاور: «عواید جزیره کیش به خلیفه بغداد تعلق داشته و از جانب خلیفه هم مأموری مقیم آنجا بوده است. لیکن تجارت ظروف سفالین و چوبی منحصر به شخص سلطان بوده و کس دیگر اجازه خرید و فروش نداشته است.»^{۳۲}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در گفته‌های ابن‌مجاور نکات تازه‌ای وجود دارد. انعکاس مسائل فرهنگی و سنت‌ها و آداب و مناسبات اجتماعی از جمله: روابط عروس و داماد، جایگاه حیرت‌انگیز زنان، عواید جزیره و تجارت ظروف سفالین، در یک کتاب مکان‌شناسی طرفه است. برای اثبات روایت ابن‌مجاور، بویژه تبیین مقوله موقعیت برتر زنان جزیره، مدرک یا شاهد معتبری به نظر نگارنده نرسید. حتی در کتب مستند و مرجع تاریخی قرن سیزدهم و آثار تاریخی متأخر و معاصر، بویژه مقالات آکادمیسین‌ها و ایران‌شناسانی که به تفصیل مناسبات فتووالی ایران را در آن دوره مشخص کرده در واقع مطلع تهاجم ویرانگر مغول است. کاویده‌اند، سندی که حساکی از رواج و تسلط گونه‌های زنسالاری یا دست کم نقش و مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی - حتی در گوشه‌ای از ایران - باشد، به دست نیامد. حتی در کتاب فارسی «تجربة الامصار و ترجية الاعصار» شناخته شده به «تاریخ و صّاف» تألیف شهاب‌الدین عبدالرحمن فضل‌الله شیرازی ملقب به و صّاف الحضرة - که به قول نویسندگان روسی کتاب «تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم م» حاوی مطالب فراوان و شایان توجهی در زمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم م است که در منابع دیگر وجود ندارد^{۳۳}، قرینه یا مدرکی دال بر تأیید - یا تکذیب -

○ حمدالله مستوفی:
«جزایری که از حدّ سند تا
عمان در بحر فارس است،
از حساب ملک فارس
شمرده‌اند و بزرگترین آن
به کثرت مردم و نعمت،
جزایر قیس (کیش) و
بحرین است و حکام قیس
در ایام سلف اکثر ولایات
ایران به تخصیص تمام ملک
فارس را از توابع قیس
شمرده‌اند و قیس را
دولتخانه خوانده‌اند.»

کرده است. بعد از دیدن و شنیدن هر کتابی درباره تاریخ و جغرافیا نوشته گذشته و همزمان او بوده، مطالعه نموده است...»^{۳۴}

بدین سان آنچه زکریا قزوینی درباره مکانی نوشته باشد، قطعاً خالی از صداقت و حجت نیست. در تقسیمات جغرافیایی قزوینی، مناطق کابل و کرمان و سیستان و فارس و اهواز در اقلیم سوم قرار دارد که حدودش از مشرق شروع می‌شود و از شمال چین می‌گذرد تا به هندو سند برسد. قزوینی برخی از شهرها و آثار دیدنی و نوشتنی اقلیم سوم را شرح داده است. از لحن و ظرفیت سخن او به راحتی می‌توان پی برد که کدام شهر را خود دیده و وصف کدام را از دیگری شنیده است. توصیف وی از جزیره چاشک = جاسک و جنگاوران سلحشورش کمی اغراق آمیز به نظر می‌رسد^{۳۳} و از یادکرد بندر سیراف - شیلاف - که بسیار کوتاه و شتابزده و سر بسته است - کسادی این شهر پیدا است.^{۳۴} اما در پیرامون جزیره قیس (کیش) زکریای قزوینی بیش از هر جزیره‌ای، سخن گفته و تأمل نموده است. از توضیحات وی مثل روز روشن است که قزوینی مدت‌ها (ماهها) در این جزیره به سر برده و حداقل يك فصل گرما را گذرانده است. توصیف قزوینی از کیش با ترسیم شکل و شمایل شهر، و شرح وضع ساختمان‌های خوش منظره و باغهای میوه آغاز می‌شود و با تأکید بر موقعیت تجاری و اهمیت بازرگانی آن ادامه می‌یابد^{۳۵} و به توضیح کیفیت آب و هوا که می‌رسد توقف می‌کند. ظاهر آسودت گرمای تابستان کیش، چنان زکریا قزوینی را - که به هر حال از دیاری معتدل و خنک چون قزوین برخاسته - آزرده و کلافه و کفری کرده است که پنداری در شرح مشاهدات و باز نمود خاطرات خود، از کوره در رفته و عنان سخن از کف داده و همچون همشهری خلف خویش جناب عبیدزاکانی، به هزل و هجو و طنز فرو غلطیده است. و راست خواهی اگر خواننده کمی از حال و هوای خشک و رسمی ویژه آثار جغرافیایی - که آثار البلاد نیز از آن مستثنی نیست - خارج شود، انگار که با مقوله‌ای از جنس طنز یا لطیفه روبروست و با نه‌یسنده‌ای که به هجو هوای

شهری قلم آهیخته است. باری، قزوینی به محض رهایی از بختک گرمای وحشتناک کیش یکی از تحولات سیاسی جزیره را - که در قدیم الایام روی داده - به شیوه‌ای سخت شتابزده شرح داده است. در جریانی که مصداق مثل از چاله در آمدن و به چاه افتادن است، مردم کیش به منظور رهایی یافتن از جنگال خونریز حاکم بد کیش و بداندیش خود، دل به دریازده و از فرمانروای هرمز در خواست یاری می‌کنند و چون قدرت سیاسی تعویض می‌شود و چندی می‌گذرد، در می‌یابند که چه کلاه گشادی سرشان رفته و صدر حمت به کفن دزد اولی، اهالی حاکم زده و بیچاره جزیره این بار به فرمانفرمای شیراز پناه می‌برند، تا مگر بلای حاکم نو کیسه هرمزی را از جان و مالشان دور کند. القسه جنگ در می‌گیرد و بر اثر غفلت سپاهیان هرمزی حاکم بر کیش - که به روایت قزوینی از دشمن خود قوی تر بودند - لشکریان شیرازی، سفینه‌های ایشان را به آتش می‌کشند و شاهد کیش را به آغوش. اما اینکه فرمانروای جدید شیرازی هم مثل حکام پیشین ناباب از آب در آمده یا نه، خبری از فرجام حادثه نیست و بر خواننده کنجکاو پوشیده است که انجام کار مردم کیش با حکام جدید به کجا کشیده است. «آثار البلاد و اخبار العباد» از آن هوای خشک و وازه‌های بی‌جان جغرافیایی یکسره تهی است. نثر روان و شیوای کتاب (چه عربی و چه ترجمه فارسی آن) به همراه مطالب جذاب، مجموعاً از این اثر يك کتاب ادبی در مکان‌شناسی کهن ساخته است که سوگمندانه کمتر از سوی اهل فن مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است.

جزیره کیش (قیس) در نزهة القلوب

تقریباً ۷۰ سال پس از تألیف آثار البلاد، یکی دیگر از دانشمندان قزوینی اثری شش‌دانگ در جغرافیای اسلامی نوشت. این مورخ و جغرافیدان بزرگ کسی جز حمدالله مستوفی صاحب نزهة القلوب نیست. مستوفی به علت موقعیت و امکانات شغلی خود و پدانش به کتب پیشینیان و کتابخانه شاهان و امیران دسترسی داشته است و لذا به گفته نویسندگان روسی کتاب تاریخ ایران، «از

○ جزیره کیش به لحاظ موقعیت مکانی خود، در میان دیگر جزایر خلیج فارس از اهمیت استراتژیک و ویژگی سیاسی - نظامی ممتازی برخوردار بوده و هست و بی دلیل نیست که نیروهای دریایی و فرمانروایان محلی همواره برای تصرف این جزیره درگیری و کشمکش داشته‌اند.

و در فارسنامه قیس را از کوره اردشیر خوره شمرده است.^{۳۸}

آخرین کلام

آخرین کلام که فرجام این جستار است، دریچه‌ای است نیم گشوده بر سطری از جغرافیای سیاسی- نظامی کیش در عصر صفویان به عنوان مطالعه از مبحثی گرم؛ که هر چند در پایان این مقال نشست، اما در واقع آغازی است. باشد تا پژوهنده دیگری این دفتر خونبار بگشاید و صلای قهرمانی و جانفشانی مردمی پاک و معصوم را فریاد کند:

○ در جریان جنگ شاه عباس بزرگ با اشغالگران پرتغالی، کیش نقش مهمی در زمینه نظامی و شکست و اخراج بیگانگان بازی کرده است.

جزیره کیش به لحاظ موقعیت مکانی خود، در میان دیگر جزایر خلیج فارس از اهمیت استراتژیک و ویژگی سیاسی- نظامی ممتازی برخوردار بوده و هست. و بیهوده نیست که ملوک بحر و سلاطین محلی همواره برای تصرف این جزیره نزاع و کشمکش داشته‌اند. در جریان جنگ شاه عباس اول با اشغالگران پرتغالی، کیش نقش مهمی در مناسبات نظامی و شکست و اخراج بیگانگان بازی کرده است. آرنولد ویلسون می‌نویسد: «در سال ۱۶۲۱ م شاه عباس چون موقع را برای اجرای نظریات سیاسی خویش مقتضی دید خان لارا را وادار نمود که نسبت به جزیره هر مز دعوی مالکیت کند و آنجا را مانند سابق یعنی قبل از آمدن البوکرک خراجگزار خود بداند. پرتغالیها جواب سختی به این ادعای ناممکن دادند و در نتیجه جنگ میان ایرانیها و پرتغالیها شروع شد و اما قوای ایرانیان برای مبارزه با حریف کافی نبود و به فرض آنهم که با توپخانه ضعیف خود می‌توانستند بر استحکامات هر مز غلبه نمایند ممکن نبود بتوانند قشونی برای ساختن و محافظت آنجا بفرستند. زیرا کشتی‌های پرتغالی دریای مجاور را تحت تسلط و نظارت خود در آورده بودند. نخستین اقدام ایرانی‌ها تصرف استحکامات جزیره کیش و انسداد راه آن بود و بدینوسیله می‌خواستند ارتباط جزیره مذکور را با هر مز قطع نموده و آنجا را به خطر قحطی و بی‌آبی بیندازند. سرکردگی قشون ایرانی در این موقع با امامقلی خان

بسیاری منابع اصلی استفاده کرده است ولی از مدارک و مطالب جغرافیون ادوار پیشتر کمتر بهره گرفته و آنچه را نقل کرده توأم با نظر انتقادی است. بدین سبب مطالب کهنه در کتاب او نادر است. شرح جغرافیای فارس را تقریباً از فارسنامه ابن بلخی اخذ کرده ولی مطالب آن را نیز با ترازی انتقاد وزن کرده است.^{۳۶} باری، حمدالله مستوفی که نزهة القلوب را به سال ۷۴۱ هـ به پایان برده، دوبار از جزیره قیس (کیش) یاد کرده است. از متن و بطن اظهارات وی به نظر نمی‌رسد که جزیره را از نزدیک دیده باشد. توصیفی هم که از آب و هوای کیش می‌کند همان است که پیش از او نیز گفته‌اند. تأثیر فارسنامه ابن بلخی بر این بخش از نزهة القلوب به وضوح هویداست. با این همه در گفته‌های حمدالله مستوفی چند نکته تازه وجود دارد که به اعتبار شغل او - که مسؤول امور دیوانی حکومت و مستوفی دربار بوده است - قابل اعتماد تواند بود. همچنین از مطالب کتاب مستوفی دانسته می‌آید که جزیره کیش در نیمگام قرن هشتم نیز آباد و پر جمعیت بوده است. نکته مهم دیگر حاکمیت ایران بر تمامی جزایر خلیج فارس است، که به صراحت تمام مورد تأیید و تأکید حمدالله مستوفی قرار گرفته است:

«جزایری که از حدّ سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده‌اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزایر قیس و بحرین است و حکام قیس در ایام سلف اکثر ولایات ایران به تخصیص تمام ملک فارس را از توابع قیس شمرده‌اند. و قیس را دولخانه خوانده‌اند. حقوق دیوانی آنجا هم اکنون بر دفاتر چهار صد و نود و یک هزار و سیصد دینار (۴۹۱۳۰۰) و جزایری که ذکر می‌رود: [قیس؛ بحرین، ابرون، ابرکامان، خارک] همه از توابع دولخانه قیس است.»^{۳۷}

حمدالله مستوفی کیش را از بلاد اقلیم دوم خوانده است و بسان همه مکان‌شناسان، ویژگی‌های ممتاز آنجا را «غوص مروارید، هوای گرم، آب باران - به عنوان آب نوشیدنی» دانسته است: «و در آنجا غوص مروارید است. هوایش به غایت گرم است و آیش از آب باران که در مصانع جمع می‌شود

۲۰. ابن خردادبه: المسالك والممالك، ص: ۸۰.

۲۱. ن. ک. به: جلال آل احمد، جزیره خارک در یتیم

خلیج، ص: ۵۹.

۲۲. ناصر خسرو و قبادیانی، سفرنامه ناصر خسرو،

ص: ۱۰۷.

۲۳. ویلسون، پیشین، ص: ۱۱۲.

۲۴. برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد

پروین گنابادی، مقدمه ص: ۷.

۲۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، الجزء الرابع، ص:

۴۲۲.

۲۶. برگزیده مشترک یاقوت حموی، پیشین، ص: ۱۵۶.

۲۷. ویلسون، پیشین، ص: ۱۱۳.

۲۸. ن. ک. به: سفرنامه مارکو پولو، ص: ۱۲۶.

۲۹. ابن ماجور، جغرافیای مستصری، به نقل از: ویلسون،

پیشین، ص: ۱۱۴-۱۱۵.

۳۰. تاریخ ایران، از دوران باستان... پیشین، ص: ۳۰۹.

۳۱. وصاف الحضرة، تاریخ و صاف، جلد دوم، ص: ۱۷۰.

دوست دانشمند ما جناب عبدالمحمد آیتی تاریخ و صاف را

بازنویسه و نشر متکلف و متصنع آن را از میان برداشته و

تحریر صاف و صریحی از اثر و صاف ارائه کرده است. ن. ک.

به: عبدالمحمد آیتی، تحریر تاریخ و صاف، علمی-

فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.

۳۲. زکریای قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، مقدمه

مترجم و مصحح، ص: ۳.

۳۳. پیشین، ص: ۳۱.

۳۴. پیشین، ص: ۳۹.

۳۵. پیشین، ص: ۵۲-۵۳.

۳۶. تاریخ ایران، پیشین، ص: ۳۱۱.

۳۷. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص: ۱۶۴.

۳۸. پیشین، ص: ۱۶۴.

گزیده منابع و مآخذ

۱. آل احمد. جلال: جزیره خارک در یتیم خلیج. چاپ

سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.

۲. ابن بطوطه؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی

موحد، چاپ پنجم، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، (۲ جلد).

۳. ابن بلخی؛ فارسنامه مسسه؛ به همت

گی لسترنج. ر. نیکلسون، چاپخانه کمبریج، ۱۹۲۱ م.

پی نوشتها:

۱. درباره قدمت سیراف و کشفیات باستانشناسی در این

بندر، ن. ک. به مجله ایتالیایی:

Storia della citta; No. 1, 1976, ITA.M.

۲. بلاذری؛ فتوح البلدان، بند: ۳۶۷.

۳. پیشین، بند ۳۶۹، ص: ۱۴۶.

۴. مرتضی راوندی؛ تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۵، صص:

۹۳-۹۵.

۵. پیشین، ص: ۹۶.

۶. گی. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت

شرقی، ص: ۳۱۷.

درباره تجارت نواحی خلیج فارس؛ بنگرید به: زان لوین،

خرابه های سیراف و راه های خلیج فارس:

Jean Aubin: La ruine de Siraf et les routes

du Golf Persique (cahiers de civilisation) me-

dievale, II, 1959.

۷. اصطخری؛ المسالك والممالك؛ از ص: ۱۵۴ به

بعد...

۸. به نقل از: ا. پ. پطروشفسکی؛ و... تاریخ ایران از

دوران باستان تا سده هجدهم، ص: ۲۴، نیز ن. ک. به:

لسترنج، پیشین، ص: ۲۷۸.

۹. مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، جلد اول،

صص: ۴۲۶-۴۲۷.

۱۰. شهیندخت کامران مقدم، تاریخ پیشرفت اسلام،

نقشه های شماره ۱ تا ۸ این کتاب مورد نظر ماست.

۱۱. ابن بطوطه، سفرنامه (رحله) ابن بطوطه، ترجمه:

محمدعلی موحد، جلد اول، ص: ۳۳۹.

۱۲. ابن بطوطه، پیشین، (یادداشت های مترجم،

ص: ۵۵۰).

۱۳. پیشین.

۱۴. ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، ۸۸۴_BV۲.

۱۵. لسترنج، پیشین، ص: ۲۷۹.

۱۶. زکریای قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص: ۳۹.

۱۷. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۱،

ص: ۱۷۳-۱۷۴.

۱۸. آرنولد ویلسون، خلیج فارس: ص: ۳.

۱۹. ن. ک. به: بیژن اسدی، کتابشناسی خلیج فارس، نیز

به طور مشخص ترن. ک. به: علی ملک زاد، جغرافیای طبیعی

و تاریخ سیاسی خلیج فارس، جزیره کیش

۴. ابن خردادبه، المسالك والممالك، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۸.
۵. اسدی، بیژن، کتابشناسی خلیج فارس، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، جلد اول.
۶. اصطخری، ابواسحق؛ مسالك و ممالک؛ مترجم؛ به کوشش ایرج افشار، نگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۴۰.
۷. برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان؛ ترجمه آ. آذرنوش، تصحیح م. فرزاد، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۶۴.
۹. پیکولوسکایا، بطروشفسکی و...؛ تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی، ترجمه: کریم کشاورز، چاپ چهارم، تهران، پیام، ۱۳۵۴.
۱۰. حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، مقابله، حواشی، تعلیقات، فهارس به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، تهران، طهوری، ۱۳۳۶.
۱۱. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، جلد اول.
۱۲. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماع ایران، چاپ دوم، تهران، مؤلف، ۱۳۶۴، جلد پنجم.
۱۳. زکریا قزوینی، محمد بن محمود؛ آثار البلاد اخبار العباد، برگردان: عبدالرحمن شرفکندی (ههژار)، چاپ اول، تهران، مؤسسه علمی جوان، ۱۳۶۶.
۱۴. کامران مقدم، شهیندخت؛ تاریخ پیشرفت اسلام، چاپ اول، پاکستان (اسلام آباد)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۵هـ/۱۹۸۵م.
۱۵. لسترنج، گئی؛ جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، چاپ دوم، تهران، علمی، فرهنگ، ۱۳۶۴.
۱۶. مقدسی، محمد بن احمد الشّامی المعروف بالبشاری؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چاپ دوم، لیدن، مطبعة بریل، ۱۹۰۶م، ج ۲.
۱۷. ملک زاد، علی، جغرافیای طبیعی و تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران، ۱۳۳۳.
۱۸. ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش نادر وزین پور، چاپ هفتم، تهران، جیبی، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۹. وصّاف الحضرة، شهاب الدین ابی عبدالله فضل الله شیرازی، تجربه الامصار و تزجیة الاعصار (وصّاف) چاپ سنگی، بمبئی.
۲۰. ویلسون، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه: محمد سعیدی، چاپ دوم، تهران، علمی، فرهنگ، ۱۳۶۶.
۲۱. یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۹هـ/۱۷۹۹م.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی